

نقل از شماره ی دوم سال دوم مجله ی ماهانه ی

« رابطة العالم الاسلامی » منتشره در مکه

ابى الاعلى المودودى

ترجمه : سید محمد مهدی جعفری

فسان اجتماعى

از جمله اساس های محکمی که قرآن پایه گزاری کرده اینست که خدای تعالی ستمکار نیست که ملتی را بدون سبب و با وجود درستکاریشان از بین ببرد: «چنین نیست که پرورد گارت آبادیهارا از روی ظلم بهلاکت برساند در حالیکه اهالی آن جاها درستکار باشند» (۱) مراد از این نابود کردن وزیر و رو ساختن ، تنها واژگون شدن طبقات شهرها و از بین رفتن آبادانیهای انسانی ، مربوط به مرگ و میر نیست ، بلکه از انواع مختلف نابود کردن و ویران ساختن ، نشئت و پراکنندگی کار ملت ها و شکست قدرتهای اجتماعی آنان و دچار گردانیدنشان بخواری و بندگی و سرافکندگی نیز میباشد .

بر طبق این قاعده ی قرآنی ، ملتی دچار هیچ نوع ویرانی و خرابی نمیشود جز آن هنگام که راه خیر و صلاح را رها سازد و طریق شر و فساد و تجاوز و عصیان سپردن گیرد که در این صورت خود بر خویشتن ستم روا-

داشته‌اند. خدای بزرگ در هر جای قرآن از ملت‌نی سخن میراند که دچار عذاب و هلاک شده است، در مقابل برای اثبات آن قاعده‌ی کلی جرم آن ملت را هم یادآوری میفرماید تا برای مردم روشن گردد که وبال کارهای بد خودشان باعث تباهی دنیا و آخرتشان می‌گردد: «هر طایفه‌ای را بکیفر گناهش مؤاخذه کردیم. بر سر گروهی سنگ بلا فرو باریدیم پاره‌ای از آنان را فریاد گوشخراش (عذاب) فرا گرفت و بعضی را بوسیله دهن باز کردن زمین همراه با آن بزمین فرویشان بردیم و دسته‌ای را غرق کردیم. خدا نبود که بدانان ستم کرد بلکه خودشان بودند که بخود ستم کردند» (۱)

مطلب دیگری که از این قاعده استخراج میشود اینست که فساد فردی نیست که باعث هلاک و نابودی میشود بلکه علت ویرانی و هلاکت، شروع فساد اجتماعی ملی است. و این بدین معناست که اگر مفاسد عقیدتی و عملی بطور پراکنده در افرادی پیدا شد، در صورتیکه اجتماع در مجموع خود در سطح یک ملت و الامر تباهی دینی و اخلاقی باشد، این بدیهای فردی هم در پرده میماند. چنین جامعه‌ای در حسد کلی خود موجودیت خویش را حفظ نمیکند و آن فتنه و بلای همه گیری که باعث هلاکت تمام مردم جامعه است، در آن رخنه نمیکند. ولی هنگامیکه فساد عقیده و عمل از افراد تمام مردم جامعه سرایت کرد و درك اجتماعی ملت دینی و اخلاقی تا بدان درجه در پس پرده نگیرد که بجای خیر و صلاح، محیط آماده و شایسته‌ی نمو بذره‌های شروع فساد گردید، عنایت و نظر خدا هم از این امت برمیگردد و شروع میکند به سقوط از اوج عزت به پرتگاه خواری

و ذلت تا آنگاه که خشم و غضب خدا بجنبش در آمده آن ملت را زیر و رو میکند. از جمله آن تلافی‌ها و عقوبت‌ها، خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «وَمِنْ آيَاتِنَا أَنْ نَبْعَثَ عَلَيْكُمْ نُوحًا مِّنْ قَوْمِهِ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأَعْبَادٌ لِّمَنْ تَدْعُونَ مِن دُونِي أَعْتَبْتُمْ أَلْفَاكًا مِّمَّنْ لَمِيسُوقٌ وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ يَكْفُرُوا بِالْحَقِّ إِذْ قَالُوا إِنَّ نُوحًا وَآلَهُ الْقَوْمَانِ الَّذِينَ يَدْعُونَ لِيُخْرِجُوهُمْ أَلَمْ يَسْمَعُوا أَنَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَالَتْ إِنِّي رَسُولُ رَبِّي نُوحًا فَكُفُّوا عَن قَوْلِكُمْ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ أَلَمْ يَكْفُرُوا بِالْحَقِّ إِذْ قَالُوا إِنَّ نُوحًا وَآلَهُ الْقَوْمَانِ الَّذِينَ يَدْعُونَ لِيُخْرِجُوهُمْ أَلَمْ يَسْمَعُوا أَنَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَالَتْ إِنِّي رَسُولُ رَبِّي نُوحًا فَكُفُّوا عَن قَوْلِكُمْ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ» (۱)

«پروردگارا هیچکس از این کافران را بر روی زمین باقی نگذار که اگر آنرا باقی بگذاری بندگان (پاک و با ایمان) را گمراه میکنند و هیچ زاد و ولدی نمیکنند جز اینکه فرزندان بدکار و بسیار کافرتر از خود بجای خواهند گذاشت» (۱)

آنهم قوم عاد؛ هنگامی این ملت هلاک شدند که شرفساد بتمام افراد آن سرایت کرد و بجائی کشید که ستمکاران فاسد و بدکار بر آنان حکومت و فرمانروائی کردند و کمترین میدان عملی برای نیکوکاران و درست‌کرداران در نظام اجتماعی‌شان باز نبود: «وهمان قوم عادند که آیات خدا را انکار و پیغمبران خدا را آزار و نافرمانی کردند و پیرو امر هر شخص متکبر جبار شدند» (۲)

و خدا هنگامی ملت لوط عليه السلام را به عذاب خویش گرفتار ساخت که بر اثر عدم حسن اخلاقی و وقاحت و فرومایگی‌شان فحشاء را بصورت عادتی پیشه‌ی خود ساخته آشکارا در مجالس و بازارها بدان اقدام میکردند و اصولاً

(۱) نوح ۲۱-۲۶

(۲) هود ۱۱-۵۹

در کی و شعوری برایشان باقی نمانده بود که زشتکاریها رازش بدانند:
 « شما بشهوت بسا مردان وارد عمل میشوید و راه (طبیعی زناشوئی) را قطع کنید! او در مجامع خود (بدون هیچ خجالتی) بکار قبیح میپردازید! » (۱)

اهل مدین آنگاه عذاب خدا را چشیدند که همگی ملتی شدند خیانتکار و نیرنگ بازودر معاملات خود سوء رفتار پیشه میکردند. و کم فروشی و کاهش در کیل و وزن و بیشتر از حق خود گرفتن هیچ عیبی نزدشان نداشت. حس اخلاقی چنان در بین آنان مرده بود که نه تنها در مقابل سرزنشان بدینکارها احساس شرم و پشیمانی نمیکردند بلکه ملامت کننده را هم سرزنش میکردند، و هیچ درک اینرا نداشتند دارای عیبی هستند که سزاوار است در مقابل آن سرزنش تسلیم شوند. زشتکاریها را قبیح که نمیدانستند هیچ، بلکه کسیرا هم که در مقابل این زشتکاریها با آنان از در مخالفت درمیآمد خطا کار و سزاوار سرزنش میدانستند: (ای قوم در سنجش و کیل عدالت کنید و باندازه‌ی کافی دهید؛ و بمردم کم بفروشید و در زمین (بدینوسیله) فساد بر نیانگیزانید... (قوم پاسخ دادند) ای شعیب بسیاری از چیزهایی را که می‌گوئی ما نمی‌فهمیم، ترا در میان خود شخص ناتوان کم ارزشی میدانیم و اگر ملاحظه‌ی طایف‌ها نبود ترا سنگسار میکردیم...» (۲)

و خداوند هنگامی ذلت و بیچارگی را بر بنی اسرائیل وارد ساخت و به غضب و لعنت خود مبتلا فرمود که بجانب بدکاری و دشمنی بایکدیگر

(۱) العنکبوت ۲۹-۲۹

(۲) هود ۱۱۵-۱۹

و حرام‌خوری رانده شدند، رهبران و راهنمایان آنان هم بجانب خود خواهی و جلب منافع شخصی و مصالح خود کشیده شدند و بدین بیماری دچار گشتند. در برابر خطا کارها و گناهان قوم خویش مسامحه و سهل انگاری بخرج دادند، هیچ مردی در بین آنان نبود که عیب را عیب بداند و دیگران را از آن بازدارد: «بسیاری از آنانرا بنگری که بجانب گناه و ستمکاری و حرام خوری می‌شتابند چه بدکاری را پیشه می‌ساختند! چه بسیار بدکاری می‌کردند که ربانیان و احبار علمای یهود) آنانرا که گفتارهای بگناه آلوده و حرام خوریهایشان باز نمیدارند:» (۱).

«کافران بنی اسرائیل از آنجهت از زبان داود و عیسی بن مریم لعنت کرده شدند که نافرمانی خدا می‌کردند و از حکم حق تجاوز و سرپیچی مینمودند. اینان بکدیگری را از کارهای ناپسندی که انجام میدادند منع نمیکردند.» (۲).

احادیث وارد شده از پیغمبر ﷺ در تفسیر آیهی اخیر بروشنی بر وضوح مطالب قرآن کریم میافزاید خلاصه‌ی همه‌ی آن آثار رسیده از خدا پیغمبر اینست که آنحضرت چنین خبر داد: چون ملت بنی اسرائیل در گناهکارها در افتادند مردی از آنان بدیگری بر می‌خورد و میگفت: فلانی از خدا پروا داشته باش دست از کارت بکش این کارها روانیست اما همین شخص در بر خورد فردای خود او را منع نمیکرد زیرا در آن روز خود هم غذا و هم بیاله و هم نشینش بود.

چون چنین کردند خدا دل گروهی را از گروه دیگر زده کرد ...

(۱) المائدة-۵-۶۳

(۲) المائدة-۵-۷۹

سپس فرمود: لعن الذین کفرو امن بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی بن مریم .. الخ. میگویند رسول خدا ﷺ تکیه داده بود پس نشست و فرمود: احتیاج نیست به کسی که جانم بدست قدرت او است سوگند یاد کنم که حتماً باید امر بمعروف کرد و مردم را از منکر و زشتکاریها باز دارید و دست بدکار را بگیرید و مانع او شوید و نیک براه درست و حق و ادارش سازید و گرنه خدا دلپسای بعضی از شما را نسبت به بعضی دیگر زده میکند و پراکنده میسازد و همانگونه که آنان (بنی اسرائیل) را لعنت کرد شمارا هم لعنت میکند.

فساد عقیده و رفتار چون وبا و بیماری همه گیر است، مرض همه گیر نخست پاره‌ای از افراد ناتوان را مبتلا میسازد، اگر آسایشگاه و بستر مریض خوب و تدابیر متخذة برای رعایت بهداشتی درست و محکم بود و یک سیستم بهداشتی برای از بین بردن آلودگیها و ناپاکیها و معالجه‌ی مبتلایان نخستین بدون تأخیر وجود داشت، این مرض یک بیماری عمومی و همه گیر نمیشود.

بسیاری از مردم از آن سلامت می‌رهیند، ولی اگر پزشکان از وظیفه‌ی خود غافل بودند و بخش بهداشت و پیشگیری بهداشتی در وظیفه‌ی خود برای مقابله با مرض کوشش بخرج نداد و مسئولان نظافت و پاکیزگی وجود آلودگیها و ناپاکیها را تحمل کردند، میکروبهای بیماری تدریجاً و در هوا پخش شده اثر بد خود را بهمهی منازل که جو و محیطی آماده برای شیوع بیماری پیدا کرده اند میرساند و هیچیک از افراد شهر هوا و غذا و آب و مسکن و پوشاکی نمی‌بینند که از آلودگی و سم این مرض سالم مانده باشد، وسائل اولیه‌ی زندگی و نیروهای حیاتی‌شان شروع کرده

است بخیانت نسبت به آنان و همگی ساکنان را به بیماری همه گیر دچار ساخته است ، در این هنگام توانا ترین و تندرست ترین کسی هم نمیتواند غائلهی بیماری را از خود براند ؛ بیماری چنان همگانی شده که خود پزشکان معالج و بهداران و پرستاران همکار آنان هم دچار میگرددند و هیچ کس حتی کسانی که همدی تدابیر بهداشتی و دارو و درمانها را هم بکار برده اند از مرگ رهائی نخواهند یافت زیرا زهر آلودگی هوا ، دگرگونی آب ، گل زمین و فساد مواد و وسائل غذایی طوری نیستند که بتوان در برابر آنها چاره اندیشی و تدبیر استحقاقی بکار برد .

همه ی اینها را مقایسه با تباهی در عقیده و رفتار و اندیشه های گمراه کن . دانشمندان ، پزشکان ملت هستند و فرمانروایان و دولتیان هم بمنزله ی کار گزاران پاکیزگی و بهداشت ، غیرت ایمانی و حسن اخلاقی برای ملت چون نیروی زندگی است و محیط اجتماعی جانشین هوا ، آب ، خوراک ، محل سکونت و پوشاک . امر بمعروف و نهی از منکر در زندگی ملتی در حساب دین و اخلاق بمنزله ی پاکیزگی و تدابیر بهداشتی ، در حساب بهداشت جسمانی است . هنگامیکه دانشمندان و زمامداران ملتی وظیفه ی حقیقی خود یعنی بازداشتن مردم از بدیها و زشتیها و ادار کردن آنان به نیکیها را ترك کردند و به تحمل و بردن بار شر و فساد خو گرفتند ، گمراهی و بی اخلاقی شروع به انتشار در بین افراد ملت کرده غیرت ایمانی را میانشان مضمحل و متلاشی مینماید تا آنجا که همه ی محیط اجتماعی فاسد میگردد و جو زندگی صلاحیت نیکی و صلاح پذیری خود را از دست میدهد و آماده ی پذیرفتن فساد میشود . مردم از خوبیها فرار میکنند و بجای اینکه از بدیها نفرت داشته باشند بدان جذب میگرددند ارزشهای

اخلاقی دگرگون شده بطرف قهقرا سیر میکند؛ معایب جای محاسن را میگیرد و محاسن جانشین معایب میشود. در این هنگام است که گمراهی و مفساد اخلاقی رشد میکند و بذری برای خیر نمی ماند که شایستگی رشد و رویش را داشته باشد، زیرا در این محیط تمام نیروهای زمین و آب و هوایی که برای تغذیه و پرورش لازم است صرف خوراک رسانیدن و پرورش این درخت ناپاک میشود. چون ملتی بدین حال دچار شد مستحق عذاب الهی گردیده چنان نکتبت شامل و همه جانبه‌ای بدان ملت رو می‌آورد که هیچکس حتی کسانی که شب و روز گوشه‌های تنهایی را گرفته عبادت میکنند هم از آن بلای عمومی جان سالم بدر نمیبرند.

در این مورد است که خداوند در قرآن فرموده است: «از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها ستمگران شما بدان دچار نمیگردند» (۱). در تفسیر این آیه از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که مراد خدای تعالی اینست که چون کار بدی را در بین خود مشاهده کردید نباید در مقابل آن آرام بگیرید و گرنه خدا بعد از خود شما را کور خواهد کرد. پیغمبر ﷺ خود در تفسیر این آیه فرمود: خداوند همگان را بخاطر عمل خواص (گناهکار) عذاب نمیکند مگر این که به بیند زشتکاری در میان این مردم رواج دارد و قدرت ناپسند دانستن و زشت شمردن آنرا هم دارند و چنین نمیکنند. چون چنین کردند خدا همگان و ویژه‌گان (بزه‌کار) را بعد از خود گرفتار خواهد کرد.

سودمندترین وسیله برای حفاظت بر درست ماندن ملت‌نی دینی و اخلاقی اینست که در فرد فرد ملت، آن غیرت و ایمانی و حسن اخلاقی که پیغمبر صلی الله علیه و آله آنرا بکلمه‌ی جامع «حیاء» تعبیر کرد، دیده شود. حیا در حقیقت جزئی از ایمان است چنانکه پیغمبر فرمود: حیاء از ایمان است بمناسبت دیگری در جواب کسی که از آن حضرت پرسید: آیا حیاء جزئی از ایمان است؟ فرمود: بلکه آن (حیاء) تمام دین است.

مراد از حیاء اینست که نفس مرد فطراً نسبت به معصیت و بدی عکس العمل نشان دهد و دانش آنرا زشت بداند. کسی که دارای این صفت است نه تنها خود کرد قبیح و زشتکارینا نمیگردد، بلکه نمیتواند دیگران را هم سرگرم اقدام بکارهای ناپسند به بیند و شکیبائی پیشه کند. این چنین شخصی هرگز نمیتواند به بیند مردم مرتکب کارهای بدهستند، امکانی ندارد در پیش روی او معصیت و ظلمی صورت بگیرد و او خاموش بنشیند و سهل انگاری اختیار کند. همینکه کسی پیش روی او مرتکب عمل سوء و زشتی شد غیرت دینی او بجوش میآید و با دست و زبان میکوشد آن عمل را نابود کند و از بین ببرد یا حد اقل در صورتیکه قدرت نداشته باشد با دست و زبان جلو گیری کند در درون خود بخود می پیچد و آرام نمیگیرد و حرص دارد این عمل را از بین ببرد. گفتار پیغمبر در این باره است که فرمود: هر کس از شما کار ناپسندی را دید باید با دست خود آنرا در گون سازد، اگر نتوانست باید با زبان بدگر کونی آن کوشد، اگر قدرت گفتار هم ندارد دست کم قلباً خواهان تغییر آن باشد که خود ضعیف ترین حد ایمان است.

ملتی که همه‌ی افرادش بصفت عمومی دارای چنین خصیصه‌ای شدند، دینشان از آفت‌های گوناگون در امان میماند و از سطح يك ملت پای بند باخلاق بیابین سقوط نمیکنند، زیرا هر فردی از افرادش حساب دیگری را دارد و مراقب وضع یکدیگرند، فساد عقیده و فساد رفتار منغذی نمی‌جوید که در موجودیت ملت رسوخ کند.

در حقیقت هدف نهائی قرآن کریم، ایجاد چنین اجتماع نمونه‌ی ایدآلی است که همگی افرادش با میل طبیعی و غیرت فطری و انگیزه قلبیش این مراقبت از هم و حساب دیگران داشتن را برای خود وظیفه‌ی واجبی بدانند و حسابگرهای ربانی در اجتماع وجود داشته باشد که بدون چشم داشتن به پاداشی کار خود را انجام دهند... «و بدین ترتیب شمارا ملت میانه روی قرار دادیم تا گواه (نیکی و اعتدال) برای مردم باشید و نمونه‌ی مورد مشاهده‌ی شما هم پیغمبر باشد» (۱)

بخاطر این منظور بارها برای مسلمانان این مطلب را روشن میسازد که امر بمعروف و نهی از منکر از خواص ملی آنها است که بایستی در تمام زنان و مردان مسلمان تحقق یابد. «جامع علوم انسانی»

«شما بهترین امتی هستید که (از بین همه‌ی ملتها) برای مردم خارج شده اید که امر بمعروف و نهی از منکر کنید در حالیکه بخدا ایمان داشته باشید.» (۲)

«مردان و زنان با ایمان گروهی دوست و سرپرست گروه دیگرند بمعروف امر میکنند و از بدیها نهی می‌نمایند.» (۳)

(۱) البقره ۲-۱۴۳

(۲) آل عمران ۳-۱۱۰

(۳) التوبه ۹-۷۱

وامر کنندگان به نیکی باز دارندگان از زشتکاریها و کسانیکه حدود الهی را محافظت و مراقبت میکنند (۱)

کسانیکه اگر بدانان قدرت و تمکن بخشیدیم نماز بیای داشته، زکات میدهند و امر بمعروف و نهی از منکر میکنند» (۲)

اگر همه مسلمانان مصداق آیات مذکور بودند استان آنان چون شهری است که همدی ساکنانش دارای احساس و درک نسبت به پاکیزگی و رعایت بهداشت بوده نه تنها بدن و خانه‌ی خود را پاکیزه نگه میدارند بلکه هر پلیدی و کثافتی را هم که در اطراف خود به بینند از بین میبرند و در هیچ جا قدرت تحمل کثافت و دیدن آلودگی را ندارند. واضح است که آب و هوای چنین شهری صاف و پاکیزه مانده میکوب هیچ مرضی در آن رشد نمیکند. اگر احياناً بطورشان و نادر شخص بیمار یا ناتوانی بین ساکنانش وجود داشته باشد فوری معالجه میشود یا دست کم بیماریش شخصی است و بد دیگران تجاوز نکرده بصورت يك بیماری همه گیری در نیاید.

ولی چنانچه همدی افراد مات مسلمان نتوانستند باین درجه‌ی والا مرتبه برسند و در این سطح عالی باقی بمانند حداقل همیشه عده‌ای آماده هستند حفظ صحت اجتماع دینی و اخلاقی را بعهده بگیرند و پیوسته برای از بین بردن ناپاکیهای عقیدتی و آلودگیهای اعمال و رفتار بکوشند: «و باید عده‌ای از شما مردم را بجانب خیر بخوانند و امر بمعروف و نهی از منکر کنند» (۳)

(۱) در وصف مؤمنان است التوبه ۹-۱۱۲

(۲) الحج ۲۲-۴۱

(۳) آل عمران ۳-۱۰۴

مراد از این عده (امت) ، گروه دانشمندان و زمامدارانی هستند که پیوسته بر آنان واجب است همچون کارمندان اداری بهداشت و پاکیزه نگه داشتن شهر که همیشه آماده ای انجام وظیفه هستند ، در کار امر - بمعروف یعنی وادار ساختن مردم به نیکی و نیکوکاری ، و نهی از منکر یعنی بازداشتن مردم از زشتکاری و کارهای ناشایست ؛ غوطه ور و سرگرم باشند ، همانطور که اگر در شهری تدابیر نظافت و رعایت اصول بهداشتی اتخاذ نشد ، از بین رفتن آن شهر حتمی است ، اگر دانشمندان و زمامداران هم از این وظیفه ی حتمی خود غفلت کردند و حتی یک عده ی هم فکر و با هدف هم در اجتماع پیدا نشد که مردم را بجانب خیر و صلاح دعوت کند و از ناشایستها بازدارد . نابودی این ملت از نظر دین و منطق اخلاقی امری حتمی و چاره ناپذیر است . بدینجهت آفتها و نکبتهایی بر ملل گذشته نازل شد که گروهی در پیشان نبود تا آنها را از مفاسد بازدارد و در پی اصلاح آنان باشد و بر طریق خیر و صلاح استوارشان دارد : «چرا درین ملت های گذشته مردمی بر گزیده و صاحب درک و تمیز وجود نداشت که خلق را از فساد در زمین باز دارد جز آنکه کی از آنان که نجاتشان دادیم ؟» (۱) . «چرا احبار و ربانیون (علمای یهود) آنها را از گفتار گناه آلود و حرام - خوری منع نکردند ؟» (۲)

بدینجهت و وظیفه ی دانشمندان و پیران و زمامداران هر ملتی و آثاری که بر این وظیفه مترتب است از بزرگترین وظایف و مسؤولیتها است اینان نه تنها مسؤول اعمال خود هستند بلکه نتیجه و آثار کارهای ملت هم

(۱) هود ۱۱۶-۱۱۷

(۲) المائدہ ۵-۶۳

تا اندازه‌ای زیاد بردوش آنان است. بهیچوجه نمیخواهم در اینجا از فرمان روایان ستمگر و بیباک دلقک مآب و دانشمندان و پیرانی سخن بگویم که گرد آنانرا گرفته به تملق و چاپلوسی‌شان سرگرمند، زیرا خداوند در روز حساب آن معاملاتی را که باید با آنان بکند خواهد کرد و حق اینست که هیچیک از این فرمانروایان و دانشمندان و پیرانی که در کاخها و خانه‌ها و گوشه‌های خلوت خود پنهان شده به زهد و تقوی روزگار میگذرانند و عبادت سرگرمند و ریاضت میکشند، در پیشگاه خدا از این مسؤلیت اجتماعی مبرا نیستند و هیچ راه فراری ندارند چون طوفانی از کمراهی و فساد اخلاق ملتشان را از هر طرف احاطه کرده باشد شأن و وظیفه‌ی آنان نیست که در زوایای خلوت خود به نشینند و با خضوع و خشوع غرق در عبادت گردند بلکه وظیفه‌ی آنانست که چون جنگجویان مبارز تمام نیرو و قدرت و نفوذ خدا دادی خود را برای مقابله با این طوفان بخدمت گیرند.

شک نیست که مسؤلیت دفع این طوفان و جلوگیری از جریان آن بضرر این دسته تمام نخواهد شد و مسؤلیتشان با آنان دستور میدهد که آخرین حد کوشش و امکاناتشان را برای مقاومت با این طوفان بذل کنند و اگر در قیام و اقدام بدین مسؤلیت خطیر خود کوتاهی کردند، عبادت و ریاضت و تقوای شخصی، در روز رسیدن بحسابها جدا شدن حق از باطل، آنانرا از این قصور و گناه تبرئه نمیکند. آنکه شود پدید که نامرد و مرد کیست. همانگونه که شما هم از گناه کارمند اداره‌ی بهداشت و شهرداری که روز انتشار مرض همه گیر و شیوع و بای عام و قربان شدن هزاران نفر از مردم، در خانه اش پنهان گردد و تنها در فکر دور داشتن

خود و خانواده اش از آثار مرض همه گیر باشد عفو نخواهید کرد و از او در نمیگذرید .

رای کلی اگر عامه مردم شهر چنین کنند زیاد سرزنش نمیشوند ولی اگر کارمند مسؤول پاکیزگی و بهداشت چنین کرد هیچ شکمی باقی نمی ماند که مجرم بزرگی است و گناهِش نابخشودنی است .

پایان



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی